

((ذوالقرنین در قرآن کیست؟))

این پرسش يك كشف تاريخی است. تاکنون روشن و آشکار نبوده که حقیقتاً ذوالقرنین در قرآن مجید که بود و آنچه در کتاب آسمانی از آن وصف شده و چگونه اخلاقی آنرا تشریح نموده بکدام يك از مردان بزرگ تاریخ تطبیق میکند؟ بویژه اینکه در قبال سئوالیکه عده ای از پیغمبر اسلام ص میکنند و خداوند بوسیله پیغمبر بدان پاسخ میدهد برای پیروان دین اسلام حائز کمال اهمیت است و حقا در باره روشن کردن این موضوع از طرف مورخین بزرگ تفحص شده ولی در این بررسی که بایستی در صفحات تاریخ جستجو میکردند و صفاتی را که در قرآن مجید از آن یاد شده تدقیق مینمودند به بحث معنوی و گفته اشخاص بیشتر توجه شده و خواستند که از خود لغت، شخص مورد نظر را پیدا کنند از اینرو بتاویل ناروا درباره ذوالقرنین پرداختند و برای آن، معانی از خود ساخته تا بتوانند شخص مورد نظر تطابق دهند و بایستی کاملا باور و تصدیق کرد قبل از خواندن خطوط باستانی ما و پیدا کردن مجسمه کوروش که يك تاریخ زنده است روشن نمودن قضیه ذوالقرنین بسیار دشوار و بلکه محال بود خلاصه اینکه علم الاناری نبود. تهاجم گروه بیگانه بکشور ما نابودی آثار فرهنگی و تمدنی ما را در برداشت و آنچه مانده است و یا میخواست شخص محقق بدست آورد ناچار بود از خرید بیگانگان کمک بخواهد و بگفتار و نوشتههای آنان یعنی دشمنان ایران روی بیاورد خوشبختانه تاریخ ایران و آثار برجسته آن و بزرگواری و بزرگی مردان تاریخ و پادشاهان نامی آن که دارای روح بزرگ انسانی و انسان دوستی و دانش پژوهی و خدا پرستی بودند مورد گواهی و تصدیق بیگانگان و مغلوبین و دشمنان ایرانست اینك اصل موضوع ذوالقرنین در لغت بمعنی صاحب دوسر - دوشاخ - قرن بمعنی سر - شاخ گوشه های جهان - صد سال - پنجاه سال - سی سال ۲۵ سال - ۱۰ سال و بعضی زمان اراده کردند میباشد در ترجمه تاریخ طبری (محمد بن جریر طبری) که از بلع می است آمده است : چون مردمان مکه با دلیل و حجت نتوانستند بر پیغمبر خود (حضرت محمد) غلبه کنند و امانندند. کسانی (ابو جهل بن هشام - ولید بن مغیره) فرستادند پیش یهودیان عرب و از آنان خواستند که شما کتاب تورا را جستجو کنید و سئوالاتی از تاریخ گذشته شما پیدا کنید و بماندهید تا از پیغمبر پرسیم تا راست یا دروغ گوئی او معلوم گردد و از جمله سئوالاتی که برای رسیدن از پیغمبر تهیه شد یکی ذوالقرنین - دوم روح بود تا ۲۸ سئوال بتعداد حروف زبان عرب (در ترجمه تفسیر طبری که در صفحات آخر مجله یغما شماره ۱۰۸ تیر ماه ۳۶ منتشر

شد از ذوالقرنین پرسشی ندارد (اینک عین سؤال درقرآن کریم: و یسئلونک عن ذی القرنین قل ما تلو علیکم منه ذکر اتا ولفخ فی الصور وجمعناهم جمعا وجم آن اینست میبرسند از تو (پیغمبر ص) از ذی القرنین بگو بزودی میخوانم بر شما از او (ذوالقرنین) خبری بعد خداوند چگونگی روی کار آمدن او را میفرماید که ما او را روی زمین جا دادیم و اسباب و عدت برای او فراهم کردیم و او را پیروزمند گردانیدیم و او را در بید رفتاری و خوشرفتاری بر مردم یاجوج و ماجوج مختار کردیم و هر کس کار خوب کند جزای نیک و هر کس بد کند پاداش بد خواهد داشت. اما آنچه از ذوالقرنین مورد گفتگوی ما است اینست که ذوالقرنین کیست و چگونگی که خداوند برای او و زندگانی او و کارهای او در قرآن آورده است بکدام یک از مردان تاریخ میتوان برابر کرد آنچه مسلم است تا قبل از پیدا شدن مجسمه کوروش در

مرغاب فارس (مطابق

تصویر مقابل)

آنچه مورخین قدیم

و دانشمندان علم الانار

بررسی کردند نتوانستند

شخص واجد شرایط در

قرآن را پیدا کنند و

پیرامون حدس و گمان ،

کسانی را معرفی کردند

اولین کسیکه ذوالقرنین

را بشخص معین تطبیق

کرد و باعث آن شد که

دیگران از او پیروی

کردند دانشمند بزرگ

ابوعلی سینا بود در

کتاب شفا که ضمن

توصیف ارسطو فرمود:

ارسطو همان کسیست که

معلم اسکندر بود که

خداوند در قرآن اسکندر

را ذوالقرنین نامیده است

امام فخر و سایر



دانشمندان هم از وی پیروی کردند حتی ابراهیم صدر الدین شیرازی ملقب بـ بلا صدر
 صدر المتالین صاحب کتاب اسفار اربعه در کتاب شواهد ربوبیه اش بقل از تاریخ
 « ملل والنحل عبدالکریم شهرستانی » اسکندر را مولف کتابی میبندد در علم النفس
 و بعضی از مطالب او را در شواهد ربوبیه میآورد و همچنین آخرین حکیم الهی حاجی
 ملا هادی سبزواری صاحب کتاب (لئالی منتظمه) میگوید ارسطو علم منطق را باشاوه
 اسکندر ذوالقرنین برشته تحریر در آورده است البته همه دانشمندان و مورخین در
 این باره با هم هم اندیشه و عقیده نبوده اند ابوریحان بیرونی - ابن خلدون ، او را
 یکی از پادشاهان یمن که با ذواء معروفند برابر میدانند و بیشتر مورخین اسلامی از
 جمله بلعمی - جریر طبری - ابن بلعی - صاحب منتهی الادب - مجمل التواریخ
 والقصص - نظامی گنجوی شاعر او را با اسکندر رمی نسبت میدهند حتی ابن لقب
 را بحضرت علی بن ابیطالب هم نسبت داده اند .

اما مورخین جدید که شرح راهنماییهای آنان را در تطبیق ذیالقرنین بکوروش
 بزرگ و رد ادعای مورخین اسلامی خواهم آورد عبارتند از : **الف** قصر فورستن
 انگلیسی **FORSJER** چیچس موریه انگلیسی **MORIER** سر ابرت پورتر
 انگلیسی **PORTER** دیولافو آفرانسوی **DIEULAFORA** ابوالکلام آزاد
 مسلمان وزیر فرهنگ هندوستان ، عقیده بر این دارند که ذیالقرنین را میتوان منطبق
 با کوروش نمود پس. مخصوصا کاشفین مجسمه کوروش گذشته از اینکه این مجسمه را
 از لحاظ فن حجاری بهترین نمونه خوب و ظریف در آن مصر میدانند او را با کلیه
 قصص تورات و رؤیاهای انبیای بنی اسرائیل از جمله دانیال نبی (در کتاب عهد عتیق)
 یسعیاہ - یرمیاہ - عزیر - (عزرا) مطابق میدانند
 اینک دلایل در این باره

مردی را که از پیغمبر پرسیدند ذوالقرنین نام داشته است **یسئلو نك عن**
ذی القرنین قل سائلو علیکم منه ذکرا . این نام بالقب از جانب خدای نیست
 بلکه این نام را آنانی که (یهودیان عرب از تورات استخراج کرده بودند) از
 پیغمبر پرسیدند بر او اطلاق کردند. خداوند بدو، ملک بخشیده است و اسباب غلبه برای
 او فراهم کرده است و سه کار بزرگ انجام داده است .

- ۱- تا مغرب عالم رفته است یعنی جایگاهی که خورشید در جاه گرمی فرو میرفت
- ۲- تا حد شرق بجایی رسیده است که آبادان نبوده و در آن اقوام وحشی سکونت داشته اند
- ۳- بجایگاهی رسیده است که در آن تنگنای گوهی است که از پشت آن تنگنا
 گروهی زندگی میکردند بنام **یا جوج و ما جوج** که بناهای همسایه میخواستند و
 بنارت میپرداختند و آنان مردمی بیخرد و محروم از مدنیت بودند ذوالقرنین در جلوی

این قوم سدی ساخت و از تاخت تاز آنان جلوگیری کرد . ذوالقرنین دارای صفات و چگونگی بدین شرح بوده است .

۱- بخدای و آخرت ایمان داشت ۲- پادشاهی دادگر بود ۳- هنگام غلبه با مردم برخلاف فرمانروایان و فاتحین دیگر برافت و مهربانی رفتار میکرد و کینه ورز نبود ۴- با آداب و سنن ملل مغلوب احترام میگذاشت ۵- بمال و خواسته دنیا آزمند نبود در کتاب عهد عتیق سفری است که بدانیا لنبی نسبت داده اند که میفرماید در سال سوم سلطنت بغت النصر خوابی دیدم که در گوشك شوشان که در کشور عیلام است بودم در نزدیک نهر اولایم قوچی ایستاده صاحب دوشاخ که یکی از دیگری بلندتر و آن قوچ را از سمت مغرب و شمال و جنوب، شاخ زن دیدم و هیچ حیوانی در برابرش مقاومت نتوانست کرد و بعد بزنی از مغرب بر روی تمام زمین میآمد و آن بز نر را شاخ خوش منظری در چشمانش بود، و بطرف آن قوچ صاحب دوشاخی که در برابر نهر ایستاده دیدم میآمد و بقوتش بر او دوید و با غضب او را زد و هر دو شاخش را شکست و پایمالش نمود ملك جبرئیل بر دانیال ظاهر شد و این رویا را بدینسان تشریح کرد قوچ صاحب دو شاخ ماوک مادی و فارسی است و بز نر پادشاه یونان و چون کشور ماد فارس بدست پادشاهی واحد شد پس آن پادشاه بصورت قوچ دو شاخ متصور شده است و چون لفظ قرن در عبری و عربی یکی است پس در عربی له قرنان یعنی ذوالقرنین و در عبری توفرماتیم است و آن کسی که کشور ماد فارس را یکی کرد کوروش بود که در عبری او را خوروش - یونانی مایوس و در عربی غوروش یا قوروش یا کوروش میگویند در رویای دانیال برای یهود مزده بود با اینکه پایان اسارت آن در بابل و آغاز زندگی نوین آنها وابسته بقیام اینکشور یعنی ذات القرنین است پادشاه این دو کشور (ماد- پارس) بابل را دگر گونه خواهد ساخت و این همان پادشاهی است که خداوند برای اعانت و رعایت یهود برگزیده است وی مامور است که مجدد بیت المقدس را تعمیر کند و ملت اسرائیل را که پراکنده شده اند بار دیگر تحت رعایت خود آورد بنابراین آنچه در کشور گشائی کوروش پادشاه هخامنشی می بینیم : بابل را فتح کرد و بنی اسرائیل را آزاد ساخت و اجازه بازگشت ب فلسطین داد و بنای مجددهیکل مقدس را باباشان ارزانی داشت جانشینان کوروش نیز بهمین راه رفتند و یهود را مورد لطف و مرحمت خود قرار دادند (بقیه در شماره بعد)

مشکلات دینی خود را با ما در میان بگذارید با کمال میل

و امتنان در حل آن شما را کمک و راهنمایی خواهیم کرد .